

ویژه نامه توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

ویژه نامه توفان - سال شانزدهم

اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ - مه ۲۰۱۵

افشاء نظریات آمریکائی پسند و ضد ملی حزب رویونیستی توده

ایران و سردرگمی اپوزیسیون سیاسی ایران

توافقنامه ننگین لوزان و اپوزیسیون سیاسی ایران

ولی سازمانهای اپوزیسیون ایران در مجموع خویش نوکر بیگانگان نیستند، ولی اغلب آنها توانائی نظری، دوراندیشی سیاسی، ستون فقرات سیاسی لازم را برای اتخاذ موضع و شناخت مسایل ندارند و یا اینکه "شغل اپوزیسیون" برای آنها برای پر کردن زمانهای تنهایی آنهاست، و جدی نیستند و اراده کسب قدرت سیاسی در ایران و رهبری یک کشور ۷۵ میلیونی را ندارند و به آن فکر نمی کنند.

آسمان و ریسمان بهم بافتن، بی سر و ته سخن گفتن، اپورتونیستم و... به هم بافته اند و چیز دیگری که موجب احترام شما به این اپوزیسیون قابل ترحم شود در عریضه های بی سر و ته شان نمی یابید. در این پرگوئی ها رهنمودی برای مردم ایران نیست. کسانی هستند در میان این اپوزیسیون که همدست امپریالیسم و صهیونیسم اند و می دانند که چه می خواهند و چه می کنند و لذا از تحقق سیاست امپریالیسم و صهیونیسم در مورد تعطیل دستاوردهای ایران مسرورند،

توافقنامه هسته ای لوزان میان ایران و ممالک امپریالیستی ۱+۵، سازمانهای سیاسی ایران را مجبور کرد که در این عرصه به اتخاذ موضع بپردازند. وقتی شما به این نظریات گسترده برخورد می کنید و آنها را مورد بررسی قرار می دهید، متوجه می شوید که پاره ای از آنها ملقمه ای از دو پهلو گوئی، آشفته فکری، سردرگمی، چپنمائی انقلابی، خیانت به منافع ملی و تبدیل شدن به سخنگویان امپریالیسم و صهیونیسم، بی دورنمائی، بی خبری، پرگوئی،

حق و دموکراسی مشروط

دادن آگاهی به آنها بر ضد این ناحقی ها برای کسب حقوق برابر مبارزه کنیم. اگر "دشمنان حق" وجود نداشتند که لحظه به لحظه برای نابودی آن از طریق توسعه نابرابری تلاش می کنند، نمی توانست سخنی هم از نقض این حقوق در میان باشد. اگر کسی نخواهد این حقوق را نقض کند دیگر نیازی به دفاع از این حقوق نیست. ولی واقعیت چیز دیگری است. در دنیای طبقاتی، در دنیائی که مثنی غارتگر

هوچی گری و ارباب به گمراهی می کشند. برای این منظور باید پاره ای نکات اصولی را مورد بررسی قرار داد و بر سر درک مشترک آن تفاهم ایجاد کرد. ما کمونیستها از حقوق ملتها، از حقوق بشر، از حقوق زنان، از حقوق ستمدیدگان دفاع می کنیم. این عمل ما از این تحلیل نتیجه می شود که ناحقی، شیوه مسلط در جامعه و در سطح جهانی است و ما باید با بسیج مردم، با

لازم است که برای گم نشدن در کلافهای سردرگم، و انقلابی نمائی های کاذب، به ریشه های اساسی که تعیین کننده ماهیت رویدادها هستند توجه کرد و عمده را از غیر عمده جدا نمود تا تصویر روشنی برای داوری بدست آید. در غیر این صورت میدان برای کسانی که به اتهام زنی، تحریک، مخلوط کردن مسایل، از این شاخه به آن شاخه پریدن خو گرفته اند، همیشه باز می ماند و مردم عادی را با

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

برای تسلط بر جهان تلاش می کنند و ماجراجویی نموده سیاستهای مخرب و ویران ساز اعمال می کنند، مبارزه برای تحقق حقوق دموکراتیک، مبارزه برای ایجاد تساوی حقوق، یک مبارزه دموکراتیک و انقلابی است. ما کمونیستها هوادار تساوی حقوق زن و مرد هستیم. این به آن مفهوم است که حقوق زنان به طور کامل و برابر با مردان تامین نمی شود. پس باید بر ضد کسانی که مانع تحقق این برابری حقوقی هستند مبارزه کرد. اگر متجاوزان در مقابل ما حضور یابند و حاضر شوند که تساوی حقوق زنان انقلابی را با مردان بطور کلی بپذیرند، ولی از پذیرش برابری حقوق زنان "غیر انقلابی" با مردان بطور کلی طفره روند، پذیرش این پیشنهاد مشروط و یا حق و دموکراسی مشروط از طرف ما، پیروزی ما نخواهد بود، شکست و خرابکاری در مبارزه دموکراتیک زنان است. زیرا تساوی حقوق زن و مرد را نمی شود بر اساس نوع تفکر ایدئولوژیک به صورت مشروط تعیین کرد و تعیین تکلیف نهائی و تفسیر آنرا نیز به عهده تجاوزکاران گذارد. ما کمونیستها بطور کلی از این حقوق دفاع می کنیم و این دفاع کلی ماست که جنبه اصولی داشته، نشانه قدرت ما و توان بقاء این تساوی حقوق است. آنجا که شک و شروط را در آن راه دهیم، کار این تساوی حقوق نیز به پایان می رسد. از نظر حزب ما تساوی حقوق فرح پهلوی با محمد رضا شاه همتراز تساوی حقوق خمینی و همسرش بتول خمینی و همتراز حقوق همه

زنان کمونیست با همسرانشان و زنان کارگر با شوهرانشان است. فرح پهلوی و یک رفیق زن کمونیست هر دو از لحاظ تساوی حقوقی در برابر قانون بیگسان از این امتیاز برخوردارند. در این عرصه تساوی حقوق نمی شود مدعی شد: تساوی حقوق زن و مرد فقط شامل زنان کارگر و یا زنان انقلابی و یا کمونیست است. این منطق پایان مبارزه برای تساوی حقوق بطور کلی است. همین قانون قابل فهم در عرصه تساوی حقوق زن و مرد که کسی جرات مخالفت با آن را ندارد، در مورد حقوق ملل که در سازمان ملل متحد عضو هستند نیز صادق است. همه کشورهای عضو این جامعه جهانی از حقوق واحد برخوردارند و به رسمیت شناختن این حقوق ربطی به ماهیت حکومتهای ایدئولوژیک آنها ندارد. ایران همانقدر از این حق برخوردارست که آمریکا و یا ونزوئلا، یا عربستان سعودی، یا بحرین، صرفنظر از اینکه در ایران رژیم انقلابی و یا ضد انقلابی بر سر کار باشد. حقوق ایران و عربستان سعودی و ونزوئلا در حق حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی یکسان است. کسانی که به علت حاکمیت ارتجاع در اکثر ممالک جهان حقوقی برای این ممالک به رسمیت نمی شناسند، نه تنها ضد دمکرات و مستبد هستند، بلکه در عرصه جهانی به عامل و ابزار سلطه گران و تجاوزکاران و امپریالیستهای حامی "حقوق بشر" بدل می شوند و در عمل مدافع استعمارند. کسی که این درک دموکراتیک از مبارزه را

نداشته باشد و **مصلحتی دموکرات** باشد و بر اساس خلق و خوی مصنوعی عمومی اظهار نظر کند، عملاً خائن به کشورش بوده و دشمن دموکراسی است. در ایران یک رژیم فاسد، ارتجاعی، سرمایه داری مافیائی، تبهکار و... بر سر کار است، ولی چنین توصیفی از رژیم ایران این حق را به امپریالیسم آمریکا که خودش بزرگترین جنایتکار تاریخ است نمی دهد، حقوق مسلم ایران را به زیر پا بگذارد و از اهرمهای سیاسی و اقتصادی تحت نظرش برای اعمال خشونت بر ضد ایران و مردمش استفاده کند. هیچ عنصر دموکراتی نمی تواند این اصل ارتجاعی را بپذیرد و در درجه نخست-مجددا تاکید می کنیم- در درجه نخست باید بر ضد این راهزنی جهانی مبارزه کند، که با سیاست راهبردی جنگهای پیشگیرانه بر ضد امنیت مردم جهان و غارت جهان و ایجاد فقر، فاقه و نقض حقوق ملل و انسانها بپا خاسته است. این امپریالیسم تبهکار چون خطری مهیب برای موازین صلح و مجمع عمومی همه ملت های جهان و حامی سلطه استعمار مدرن است. اگر کسی برای امپریالیستها حق ویژه قایل شود، آنوقت باید فاتحه سایر حقوق و از جمله حق تساوی حقوق زنان و مردان را نیز بخواند. به رسمیت شناختن حقوق ویژه در جهان برای امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا پایان هر اعتقاد به دموکراسی و برابری ملت ها، دولت ها و انسانهاست. بیان این اصول از آن جهت ضروری است که مچ کسانی که خود را

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی،
به دست مردم ایران**

دموکرات جا می زنند و برای نفی حقوق قانونی مردم میهن ما و ایران ما پای رژیم حاکم جمهوری اسلامی را برای ایجاد اربعاب و خوش آمد امپریالیستها به میان می کشند، بگیریم و بحث

را به مجرای سالم هدایت کنیم. این عده به طور اصولی باید مخالف تساوی حقوق دموکراتیک زنان با مردان نیز باشند و تساوی این حقوق را با یک شرط ایدئولوژیک ممزوج

اساس بحث، مسئله استقلال کشورهاست و نه بحث انحرافی هزینه مالی

اساس بحثی که در گرفته است بر سر این است که آیا در دوران کنونی جهان، هستند کشورهایی که دارای استقلال سیاسی باشند و یا برای استقلال سیاسی خویش مبارزه می کنند و یا باید بکنند؟ و یا اینکه چنین کشورهایی وجود خارجی نداشته، استقلال بحثی افسانه ای است و مسئله استقلال سیاسی را باید به صندوقخانه تاریخ سپرد و فراموش کرد که چنین مقوله ای وجود داشته است، زیرا بزعم آنها در دنیای کنونی مسئله ای به عنوان استقلال سیاسی و مالا منافع ملی و میهنپرستی، مبارزه ملی و ضد استعماری و ضد امپریالیستی وجود نداشته و امپریالیسم نیز استقلال سیاسی ممالک را مورد تهدید قرار نداده، بلکه در پی توسعه سرمایه داری و سرمایه گذاری ترقیخواهانه و مدرن است. بنظر این عده حکومت همه ممالک جهان یا نوکر امپریالیسم هستند یا خودشان امپریالیسم اند. آنها سرمایه داری را به جای امپریالیسم می گذارند و به همه تبعات اجتماعی و سیاسی وجود واقعی امپریالیسم سرپوش می دهند. از این منظر طبیعتاً مبارزه خلقها و ملتها و دولتها برای کسب استقلال سخنان پوچی می شود که باید آنها را "مبارزه طبقه کارگر جهان بر ضد سرمایه داری" و "انقلاب جهانی"

جایگزین نمود. دیگر شعار "کارگران جهان و خلقهای ستمکش متحد شوید" از نظر آنها فاقد اعتبار بوده و باید آنها را با شعار "کارگران جهان متحد شوید" جایگزین کرد. زیرا به زعم آنها خلقهای جهان نیازی ندارند برای استقلال ملی خود مبارزه کنند به این جهت که نیروئی در جهان وجود ندارد تا استقلال ملی کشورها را مورد تهدید قرار دهد؟! تامین استقلال سیاسی کشورها به زعم آنها امری بورژوائی است و ربطی به پرولتاریا نداشته و این مدافعان "انقلابی" پرولتاریا، همه کارهای انجام نشده را با سرنگونی سرمایه داری بیکاره و یکسره به سرانجام می رسانند. بعد از انقلاب کبیر اکتبر، دوران استعمار کهن به سر آمد و ملتها توانستند حق حیات و بقاء پیدا کرده و به استقلال سیاسی خویش دست پیدا کنند. مردم جهان هزینه سنگینی برای کسب این استقلال و حفظ غرور ملی خویش پرداخته اند. این تجربه روشن و انکار ناپذیر تاریخ بشریت است که تا به امروز نیز یکی از بزرگترین انگیزه های بشریت برای مبارزه، کسب استقلال و برپائی زندگی بهتر بوده است. مردم کره، ویتنام، لائوس و کامبوج، اندونزی، هندوستان در شرق آسیا و مردم الجزایر، مصر، لیبی در شمال آفریقا و

مردم کنگو، موزامبیک، تانزانیا، زیمبابوه، آفریقای جنوبی، آنگولا و.. در آفریقای سیاه، مردم ونزوئلا و جنبش بولیواری، مردم شیلی، آرژانتین، بولیوی، نیکاراگوئه، گواتمالا، کوبا و.. در سراسر آمریکای لاتین برای استقلال و دفاع از حیثیت ملی خود هزینه سنگینی پرداختند و هنوز نیز می پردازند، زیرا کسب استقلال یکبار و برای همیشه نیست، این استقلال اکتسابی را باید همواره در مقابل قوای بیگانه و حریص و درنده پاسداری نمود. دشمنان استقلال، استعمارگران همواره مترصدند که به این کشورها بازگردند و منابع اولیه آنها را برابند و این ممالک را به زندان برده های خود تبدیل کنند. برای کسب استقلال، میلیونها نفر به شهادت رسیدند، جنگها و شهرها نابود شدند تا نسلهای بعدی بتواند با سربلندی و غرور زندگی کنند و در شرایط آزاد به رشد و شکوفائی مطلوب نایل آیند. مردم اروپا، ملت‌های قهرمان شوروی نیز برای حفظ استقلال خود از چنگال دیو خون آشام نازیسم و فاشیسم میلیونها نفر قربانی دادند تا بشریت نجات پیدا کند. مردم اسپانیا برای احترام به حقوق دموکراتیک خویش بر ضد سلطنت دست نشانده نازی ها و سپس آمریکائی ها برای استقرار جمهوری مبارزه کردند و تا به

کسب دانش و فناوری هسته ای و بهره وری صلح آمیز از آن، حق مسلم و خواست ملی مردم ایران است

امروز نیز این مبارزه را ادامه داده اند. در ایران خودمان هزاران نفر فرزندان این خلق و کمونیستهای ایرانی نظیر حیدر عموغلی، تقی ارانی، وارطان سالاخانیان، کوچک شوشتری، سیامک و مبشری، مختاری و افراخته، بیژن جزنی، ظریفی، دهقانی، نابدل، کتیرائی، احمد زاده، تقی شهرام، پورسعادت، فاضلی، نعمت الهی، مجلسی و... جان دادند تا ایران زنده بماند و آنوقت عناصری با چرتکه پیدا می شوند در مورد گرانی هزینه های پرداختی برای کسب استقلال و حمایت از غرور و سر بلندی ملی و آینده کشور داد سخن می دهند و همه را از کسب استقلال که ممکن است مخاطره انگیز بوده و خون از دماغ کسی جاری شود برحذر می دارند. مبارزه طبقاتی، حجره های بازار نیست که ارزش استقلال ملی و رفاه اجتماعی و آینده یک کشوری را بر اساس منافع لحظه ای و حسابهای بانکی خصوصی ارزیابی کرد. ملتی حق حیات و بقاء دارد که در جنگل وحوشی که امپریالیستها خلق کرده اند شایستگی خود را برای کسب

آزادی و استقلال و دموکراسی به عرصه نمایش گذارده باشد. بی خیالی و یا خوشخیالی محض است که اگر تصور شود امپریالیستها حق تعیین سرنوشت خلقهای بدست خویش را به رسمیت شناخته و به حقوق آنها از ترس جاری شدن خون از دماغشان تجاوز نمی کنند. امپریالیستها برای نقض استقلال کشورها و سلطه بر آنها، دریای خون براه خواهند انداختند. اپوزیسیون سردرگم ایران و بعضا خودفروخته فراموش می کنند که این هزینه ها به ایران **تحمیل** شده اند. آنها از تاریخچه مبارزه ایران برای دست یابی به فناوری هسته ای بی خبرند و حتی برای درک دروغهای امپریالیستها نیز زحمت مطالعه آنها به خود روا نمی دارند. اطلاعات آنها اطلاعات درگوشی و پرتاب شده از سوی بلندگوهای امپریالیستی است، که حرفهای اسرائیل و آمریکا را تکرار می کنند. تلاشی که ایران برای کسب حقوق قانونی خویش که به طور غیر قانونی مانع تحققش بوده اند، بکار برده در خدمت دستیابی به فناوری هسته ای بوده و محقانه

روح بیانیه حزب رویزیونیستی توده ایران در مورد حق قانونی ایران در مسئله هسته ای

در برخورد به این سند و سایر انتشارات حزب رویزیونیستی حزب توده ایران نباید خود را سرگرم نقل قول ها، پرگوئی ها، بیانات کلی و نامشخص که بیانگر هیچ چیز نیستند، نمود. باید چکیده و روح مسایل مندرج در این اسناد را دریافت تا بتوان با دانائی و روشنی در مورد آنها داوری کرد. هنر رویزیونیستها در این است که با عبارات شبه

کمونیستی و قابل تفسیر سخن می گویند و خواننده را در آخر کار بدون رهنمود عملی حیران بر جای می گذارند تا تحت تاثیر القانات آنها باقی بماند. حزب رویزیونیستی توده ایران خواهان توافق ایران با کشورهای ۵+۱ است و این توافق را در خدمت **تفاهم و صلح جهانی** ارزیابی می کند، ولی در عین حال منتقد موافقتنامه لوزان نیز می باشد و

آنها شکست و تسلیم ایران می نامد. البته خود ولی فقیه نیز در سخنرانی اخیرش اساس این توافقنامه را مورد پرسش قرار داده است. ولی در اظهار نظریات حزب رویزیونیستی توده ایران خواننده درک نمی کند که خود این حزب چه سیاست مستقلی را در این زمینه نمایندگی می کند. خودش در مورد تحقق حق مسلم ایران در عرصه بهره

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی

انسانها و ملل و دشمن شماره یک بشریت است

وری از انرژی هسته ای صلح آمیز چه سیاستی را اتخاذ کرده است. خودش در مورد نابودی صنایع نظامی ایران از جمله موشکهای بالستیک و یا هواپیماهای بی سرنشین و یا در عرصه سیاست خارجی ایران در همکاری رژیم جمهوری اسلامی با نیروهای سیاسی هوادار ایران در منطقه در لبنان، فلسطین، سوریه، افغانستان و یا عراق، بحرین، یمن و یا با ممالک آمریکای لاتین نظیر ونزوئلا، کوبا، بولیوی و... چه نظری را تبلیغ و نمایندگی می کند. حزب رویزیونیستی توده ایران از اظهار نظر مشخص فرار کرده و در پشت عبارات کلی و بی ضرر که ما خواهان "حفظ منافع ملی" ایران هستیم پنهان می شود. **ما هیچ خانی را نمی شناسیم که با این جمله مخالفت کند.** صحبت فقط بر سر این است که منافع ملی ایران بطور مشخص کدام اند. روح بیانیه حزب رویزیونیستی توده ایران در همین کلی گوئی های عوامفریبانه و به نفع امپریالیسم و در نفی منافع ملی ایران پنهان شده است. در این که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و نه آنطور که حزب رویزیونیستی توده می نماید "رژیم ولایت فقیه" برای حفظ بقاءش به هر خیانتی تن در دهد، جای شگفتی نخواهد بود، این ننگ همیشه دامن حکومت‌هایی را که از مردمشان بیشتر می ترسند تا از بیگانگان و برای استقلال و آزادی کشور به توده خلق تکیه نمی کنند و از امپریالیستها دریوزگی می نمایند، خواهد گرفت. ولی حزب رویزیونیستی توده ایران باید روشن کند که در

شرایط برخورد عامرانه امپریالیستها با زبان تهدید و گلوله، با فشار و اجرای تروریسم دولتی برای نقض آشکار حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، در اعمال زورگویانه سیاست خارجی مورد تائید آمریکا در منطقه، خودش چه سیاست، پیشنهاد و رهنمودی برای مردم ایران دارد. مقاومت یا تسلیم خفتبار؟

نشستن میان دو صندلی و پرگوئی بیش از حد، و آسمان و ریسمان بهم بافتن و در جستجوی تناقضات بیانیه های دو طرف بر آمدن و آنها را همراه با تاریخچه شان بازتاب دادن، گرد و خاک کردن، برای پر کردن صفحات تنها برای فریب اعضاء حزبشان "خوب" است، ولی به درد مبارزه اجتماعی نمی خورد. حزب رویزیونیستی توده چنین جلوه می دهد که گویا امپریالیستها خواهان انعقاد یک **توافقنامه منصفانه** با ایران هستند و لذا آنها به عنوان منتقد وسط میدان می پرند تا شرط انصاف را رعایت کنند. در حالیکه امپریالیستها خواهان مستعمره کردن ایران هستند و این را بارها و بارها امپریالیسم آمریکا با تنظیم سیاست راهبردی امپریالیستی اش که ایران را بخشی از حریم امنیتی آمریکا!!!؟؟ تعریف کرده، اعلام نموده است. توافقنامه هسته ای کنونی از این منظر برای غرب فاقد ارزش است. **این توافقنامه آغاز طرح مطالبات بی پایان جدید آنهاست.** کسی که امروز نیز هنوز به این دروغ دامن زند و یا چنین القاء کند که برنامه هسته ای ایران، جنگ افروزانه

و تهدیدی برای جهان بوده است، و اضافه کند که رژیم ایران مشغول ساختن بمب اتمی است، یا نوکر بیگانه است و یا باید شارلاتان سیاسی باشد. حزب رویزیونیستی توده ایران در بیانیه خویش اعتقادات "راه گشای" خود را چنین بیان می کند: "حزب ما معتقد است که، همچنان که مبارزه همه نیروهای مترقی با سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه رژیم، در عرصه داخلی و جهانی، سرانجام ولی فقیه و دولت برگمارده او را به عقب‌نشینی وادار کرد، با ادامه دادن به این مبارزه و فشارها، باید به رژیم اجازه نداد که با مانورهای گوناگون بتواند همچنان به سیاست‌های مخرب و ماجراجویانه یک دهه گذشته ادامه دهد و امکان رشد صلح‌آمیز اقتصادی و فن‌آوری کشور با مخاطره روبه‌رو کند. (همه جا تاکید از توفان است).

حزب توده ایران، خواهان صلح و رفع تنشج در منطقه، و درعین‌حال، دفاع اصولی از استقلال، حق حاکمیت ملی، و حقوق طبیعی مردم میهن‌مان در تعیین سرنوشت‌شان است." نقل از سند بیانیه حزب توده ایران: درباره توافق ایران و کشورهای "۵ به علاوه ۱" یکشنبه، ۱۶ فروردین ۱۳۹۴).

بیانیم پوسته متناقض و کلی گوئی های حزب رویزیونیستی توده ایران را بدور افکنیم تا بفهمیم که راه حل حزب رویزیونیستی توده ایران به چه قرار است. عبارات آنها با واژه "عقب نشینی" رژیم به جای **خیانت** رژیم شروع می شود. روشن است که هر "عقب نشینی" الزاما ارتجاعی و ضد

به انحصار تولید انرژی هسته ای توسط امپریالیسم برای تامین سرکردگی

وی در جهان، پایان دهیم

انقلابی و به ضرر مصالح ملی ایران نیست. در جنگ می شود عقب نشینی و یا پیشروی کرد، ولی امضای سند تسلیم، نامش "عقب نشینی" نیست، تسلیم است. حتی ولی فقیه نیز از عقب نشینی و "نرماش قهرمانانه" سخن می راند. پس بحث بر سر "عقب نشینی" نیست بر سر ماهیت این "عقب نشینی" تسلیم طلبانه است. از این گذشته این خیانت ملی تحت نام "نرماش قهرمانانه"، هرگز محصول مبارزات مردم و سازمانهای سیاسی مترقی نبوده و نیست، محصول ترس رژیم از سرنگونی خود بدست مردم ایران و یافتن پشتیبانان جهانی ارتجاعی بوده است. مردم ایران و همه نیروهای ملی و مترقی مخالفت خویش را با این تسلیم طلبی، بر خلاف دروغ بزرگ و تبلیغات رویزیونیستهای حزب توده ایران ابراز داشته اند. مردم ایران از انعقاد این خیانت نامه شادمان نیستند، نگران و خشمگینند. حضور سفارشی چند تا دست و پا کوبان هوادار انعقاد قرار داد جدید ترکمانچای از جانب آقای ظریف و رفسنجانی و دارو دسته آنها، بیان اراده مردم ایران نیست. فقط سازمانهای سیاسی مورد علاقه آمریکا و اسرائیل از این توافقنامه حمایت کرده و آنرا مثبت ارزیابی می کنند.

این سخنان دو پهلو طبیعتاً راه "عقب نشینی" حزب رویزیونیستی توده ایران را باز می گذارد. آنها از این هم پیشتر رفته مدعی می شوند که باید با ولی فقیه در عرصه داخلی و جهانی مبارزه کرد تا وی عقب

نشینی کرده و نتواند به سیاستهای "ماجراجویانه" خود برای ممانعت از استقرار صلح و رشد و شکوفائی اقتصادی و کسب فنآوری مدرن در ایران ادامه دهد. به سخن دیگر باید کاری کرد که رژیم جمهوری اسلامی در اثر "فشار از پائین" به سیاست "عقب نشینی" و خیانت ملی ادامه دهد. به این ترتیب همین شرکت در نشست لوزان و تسلیم شدن رژیم ولی فقیه ناشی "از مبارزه همه نیروهای مترقی با سیاستهای مخرب و ماجراجویانه رژیم، در عرصه داخلی و جهانی.. و دولت برگمارده او" بوده است. مضمون این عبارت پیچیده یعنی اینکه ما باید با رژیم ولایت فقیه مبارزه کنیم و وادارش نمائیم که از برنامه هسته ای در خدمت منافع آمریکا و اسرائیل و خواستهای گروه ۱+۵ دست بردارد، تا بدین ترتیب صلح آمریکائی-اسرائیلی مستقر شده و آنوقت بار تحریمهای اقتصادی از دوش مردم ایران برداشته شود تا وضع اقتصادی رونق یابد، ایران به فنآوری دست یابد و فشار غیر قابل تحمل از دوش مردم بر طرف گردد. سخنان حزب رویزیونیستی توده ایران روشن است. مسئولیت وضعیت کنونی در ایران، فقط و فقط رژیم ولی فقیه!!؟؟ است و نه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل، نه تجاوز و زورگوئی و تروریسم و خرابکاری آنها در سراسر جهان و منطقه. نه تحریمهای ضد بشری و غیر قانونی. توگوئی قبل از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی تشنجی در منطقه وجود نداشته

است و جنگی در منطقه رخ نداده است و تروری صورت نگرفته است. نه تجاوز به ظفار محصول روی کار آمدن جمهوری اسلامی است و نه جنگ شش روزه اسرائیل بر ضد ممالک عربی، نه اشغال فلسطین، نه اختراع القاعده و... هنر حزب رویزیونیستی توده ایران دگرگون جلوه دادن واقعیت ها و تحریف ماهیت استعماری خواستهای امپریالیستها و نه تنها در مورد مسئله هسته ای ایران است. وظیفه یک حزب کمونیستی روشن کردن ماهیت استعماری این قرارداد و اهداف راهبردی امپریالیستها در منطقه و در تامین امنیت اسرائیل به هر قیمت و مستعمره کردن ایران است.

وظیفه یک حزب کمونیستی افشاء دروغهای امپریالیستها و سازمانهای سیاسی خودفروخته ایرانی در مورد بمب اتمی موهومی ایران و تحمیل مصوبات و نظریات کنگره آمریکا به ممالک سراسر جهان به عنوان تحریمهای "جامعه جهانی" است. وظیفه کمونیستها افشاء تحریمهای غیر قانونی اتحادیه اروپاست که برای خودش نقش سازمان ملل متحد جدیدی را بنا کرده است. مذاکرات لوزان را باید در این متن مورد ارزیابی قرار داد. حزبی که به چشم مردم خاک بپاشد تا واقعیات را نبینند و تلاش کند اعضاء خود را فریب دهد حداقلش آنست که یک حزب رویزیونیستی و ضد انقلابی است.

امپریالیستها "جامعه جهانی" نیستند، دشمنان "جامعه جهانی" اند

دودوزه بازی حزب رویزیونیستی توده ایران

حزب رویزیونیستی توده ایران که در این زمینه دودوزه بازی می کند، سعی دارد همه این مفاهیم به رسمیت شناخته شده مارکسیستی لنینیستی را مخدوش کند تا تئوری های سازشکارانه رویزیونیستی خود را جا بیاندازد. آنها می نویسند: "رژیم ولایی برخلاف شعارهای پرطمطراق و ضد استکباری اش، عملاً میهن ما را به لحاظ **اقتصادی زیر سلطه** آمریکا قرار داده است. **اعمال نفوذ در تحول های سیاسی کشورمان از سوی آمریکا**، روندی بوده است که تبلور کنونی اش را در محصول برآمده از مذاکرات لوزان می توان به وضوح مشاهده کرد" (نشریه «نامه مردم» شماره ۹۷۰، ۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۴). (تکیه همه جا از توفان).
کشوری که **زیر سلطه اقتصادی** یک کشور امپریالیستی باشد و **آنهم عملاً** طبیعتاً نمی تواند از نظر سیاسی کشور **مستقلی** باشد. از نظر مارکسیستی تفاوت است میان "وابستگی اقتصادی" و زیر "سلطه اقتصادی" بودن. مسلماً ایران به سرمایه جهانی امپریالیستی از طریق ساز و کار بازار و سامان بانکی و ارز معادل جهانی و فقط از این لحاظ وابسته است، ولی این رابطه به مفهوم "عملاً زیر سلطه اقتصادی" امپریالیسم قرار داشتن نیست. این تئوری ساخته و پرداخته حزب رویزیونیستی توده ایران است تا مقاصد خود را جا بیندازد و بر روی سردرگمیش پرده بکشد. کانادا هم به بازار آمریکا وابسته است، ولی کشور مستقلی است و سیاستهایش را خودش تعیین می کند. نه کانادا، نه آلمان، نه

روسیه، نه هندوستان و برزیل و.. مستعمره آمریکا و یا زیر سلطه اقتصادی آمریکا نیستند علیرغم اینکه به اقتصاد جهانی سرمایه داری وابسته اند. یک کشور می تواند از نظر اقتصادی به امپریالیسم و سرمایه داری جهانی وابسته باشد، ولی از نظر سیاسی مستقل عمل کند، عکس آن امکان ندارد. کشوری که مستعمره و زیر سلطه امپریالیسم باشد از نظر اقتصادی نیز زیر سلطه امپریالیسم است. بهترین نمونه آن عربستان سعودی و امارات متحده عربی می باشند. حزب رویزیونیستی توده ایران مفاهیم استقلال سیاسی، سلطه سیاسی، وابستگی سیاسی، وابستگی اقتصادی و زیر سلطه اقتصادی را عامدانه مخلوط می کند تا خواننده نتواند تکلیفش را با وضعیت سیاسی کنونی ایران بداند و بر اساس آن سیاست روشنی در این زمینه اتخاذ کند. حزب رویزیونیستی توده ایران با اختراع مفهوم "اقتصاد زیر سلطه" به آشفته فکری دامن می زند و می خواهد دست خود را باز بگذارد که برحسب چگونگی فریب مردم به طرف شرایط مناسب روز گردش کند. اگر اقتصاد ایران زیر سلطه است و سیاستهای کشور ما از جانب اعمال نفوذ آمریکا و امپریالیسم تعیین می شود آنگاه باید شهادت داشت و افزود که ایران کشوری نیمه مستعمره بوده، فاقد استقلال سیاسی است و عامل امپریالیسم در منطقه است و همه رویدادها منطقه نیز محصول خواب و خیال ما و **جنگ زرگریست**. باید اعتراف کرد که سخنان مارکس و انگلس که تاریخ را تاریخ مبارزه طبقاتی و مبارزه

ستمکشان بر ضد ستمگران می دانند حرف پوچی بوده و تاریخ، تاریخ جنگ زرگراست. آیا مضحک نیست که کسی تصور کند که هنوز بعد از تجاوز عراق به ایران، آمریکا به عراق و افغانستان و همه رویدادهای منطقه در بیش از سه دهه اخیر در منطقه همه جنگ زرگری بوده است؟ البته چنین توضیحی در مورد تاریخ به مغز نیاز ندارد، سر راست و خالی از درد سر و تفکر است. حزب رویزیونیستی توده ایران ولی به صراحت سخن نمی گوید، بلکه این حق را برای خود محفوظ می دارد که بر اساس حوادث روز اظهار نظر کند و طبیعتاً این فقدان اصولیت کمونیستی در تمام موضعگیری های این حزب در مورد حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای بازتاب می یابد. این حزب هم موافق این حق است و هم از هزینه های گزافش می ترسد و هم حاضر نیست برای تحقق آن مبارزه کند و پیشنهاد مشخصی هم ندارد که چگونه باید از این حق استفاده کرد و برای تحقق آن مبارزه نمود. این حزب رویزیونیستی مانند همه رویزیونیستها حرف و عملش دو تاست. آنها از حق مسلمی دفاع می کنند که موهومی باشد، حقی روی صفحه کاغذ که هیچوقت جنبه اجرائی پیدا نکند. حقی که آنها بتوانند به آن برای فرار از موضعگیری مشخص استناد کنند، ولی هیچ راه عملی مبارزه و رهنمودی برای بسیج مردم و تحقق این خواست که مستقیماً مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم است ارائه ندهند. آنها هوادار حق پوچ و بی بو و

برابری حقوق زن و مرد، حقوق بشر و برابری حقوق ملل تجزیه بردار نیستند

خاصیت هستند، همانگونه که اوباما خواهان آن است.

حزب رویزیونیستی توده ایران در نشریه «نامه مردم» شماره ۹۷۰، ۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۴ می نویسد: "...اما برنامه هسته‌ای ماجراجویانه رژیم ولایت فقیه- که هزینه گزاف ده‌ها میلیارد دلاری را بر کشور ما تحمیل کرده است- عملاً با ایست‌ فعالیت مواجه شده است". (تکیه از توفان).

عبارت فوق اپورتونیستی و برای پشتک وارو زدن فرصت طلبانه است. اگر "هزینه گزاف" از طرف رژیم نه امپریالیستها به ایران تحمیل شده است، پس "ایست" فعالیتها عملاً باید مثبت باشد تا منفی، زیرا با منطق این حزب، جلوی مصرف این هزینه های گزاف را می گیرد. پس عبارات توام با نگرانی حزب توده که با زبان شکایت می گوید: "عملاً با ایست فعالیت مواجه شده است" برای فریب چه کسانی بیان می شود؟

این حزب رویزیونیستی از مردم ایران پنهان می کند که این هزینه های گزاف ده ها میلیاردی، هزینه های تحمیلی امپریالیستها هستند که به مردم ایران تحمیل کرده و قصد آنها نیز ندارند که از این سیاست دست بردارند. آنها این سیاست را در آتیه نیز برای پیشبرد مقاصد خود در همه عرصه ها و نه تنها عرصه فعالیت‌های هسته ای اعمال خواهند کرد. حزبی که به دروغ و برای مردم فریبی مدعی است که از حق مسلم و بنیادی ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حمایت می کند، نمی تواند در تبلیغات خود سنگینی سیاستش را بر افشاء "برنامه

هسته ای ماجراجویانه" ایران که حق مردم ایران است قرار دهد، بجای آنکه افشاء سیاستهای قلدرمنشانه و ماجراجویانه امپریالیستها که اساساً بر ضد این حق مسلم و بنیادی ایران است و ربطی به ولی فقیه نامطلوب حزب توده ایران نیز ندارد را، در مرکز تبلیغات خود قرار دهد. سیاست امپریالیستها نه تنها بر ضد ایران، بلکه بر ضد همه خلقهای منطقه و جامعه جهانی و همه موافقتنامه های بین المللی بوده و ماهیتاً و مشخصاً ماجراجویانه و قلدرمنشانه و مسبب همه فجایع در منطقه و جهان است. حزب توده ایران به بلندگوی امپریالیسم آمریکا بدل شده است تا از موضع "چپ" حقوق مسلم، بنیادی و قانونی ایران و حتی همه ممالک جهان را که نه ربطی به جمهوری اسلامی دارد، نه به شخص ولی فقیه و نه به "ماجرای جوی" و "هزینه گزاف" لگدمال کند. حزب توده ایران قادر نیست بمبهای "مخفی" جمهوری اسلامی را که امپریالیستهای دروغگو و سازمانهای سیاسی ایرانی نوکر آنها سالهاست آنها علم کرده بودند و هر هفته اعلام می کردند جهان تا دو ماه دیگر با بمب اتمی ایران زیر و رو می شود، برای اقتناع حداقل اعضا فریب خورده خویش آشکار کند و محل‌های نگهداری سِری آنها را به نظر عموم در جهان برساند. برخورد حزب توده ایران به امپریالیستها به مثابه ناجیان ایران است که در راستگویی، و مصلحت طلبی برای جهان هم‌تا ندارند.

حزب رویزیونیستی توده ایران که در مورد حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی

ملتی شایسته برخوردار از استقلال، آزادی، حفظ حیثیت و غرور ملی است که مهبای پیکار بوده و در راهش فداکاری کند.

هسته ای مخالف است، زیرا همانطور که امپریالیسم و صهیونیسم تبلیغ کرده اند و هنوز نتوانسته اند در تأیید دروغهایشان سندی ارائه دهند، حزب رویزیونیستی توده ایران نیز به افسانه بمب اتمی آخوندها باور داشته، به آن دامن زده و مسرورند از اینکه: "رژیمی دیکتاتوری در خاورمیانه از امکان دستیابی به برنامه نظامی هسته‌ای محروم شده است" و این محرومیت از ساختن بمب اتمی به قول اوپاما و با تأیید و موافقت حزب رویزیونیستی توده ایران، جهان را "امن تر" خواهد کرد. البته حزب رویزیونیستی توده ایران ظاهراً کشور اشغالگر و متجاوز و جنایتکار اسرائیل با مالکیت ۴۰۰ بمب اتمی را بخشی از خاورمیانه نمی داند. این حزب رویزیونیستی پایمال کردن حقوق ایران را به رهبری ولی فقیه اوپاما و ولی فقیه نتانیاها، تخفیف "احتمال جنگ و درگیری نظامی در رابطه با مسئله هسته ای ایران" مثبت ارزیابی می کند و بر همه دروغهای امپریالیستها و تبلیغات دروغین چند ساله و سیاستهای ماجراجویانه و

تجاوزکارانه آنها صحنه می گذارد. در این اظهار نظر حزب رویزیونیستی توده ایران ماهیت جنگ طلبانه و تجاوزکارانه و ریاکارانه امپریالیسم دگرگون می شود و قربانی تجاوز، به جای متجاوز می نشیند. حزب توده ایران به وکیل مدافع امپریالیسم در جهان بدل می شود. توگویی این ایران است که سرمنشاء جنگهای جنایتکارانه امپریالیستی در سراسر جهان است. گویا این بمب اتمی موهومی ایران است که عربستان سعودی را وادار می کند یمن را با خاک یکسان کند، سرزمینهای فلسطین توسط صهیونیستها اشغال شوند، و شهرهای سوریه به گورستان انسانها بدل گردند. توگویی هزاران کیلومتر مربع خاک عراق که به گلوله های رقیق شده اورانیوم آمریکا آلوده شده اند و صدها میلیون سال آلوده و سرطان زا باقی می ماندند و گرد و غبارهای آن تمام خطه خوزستان را آلوده کرده است، محصول بمب اتمی موهومی ایران بوده است و کافی است این بمب اتمی موهومی دود شده به هوا رود تا جنگ برای همیشه خاتمه یافته و جهان به آغوش

صلح بازگردد. توگویی ایجاد سپر دفاعی موشکی به بهانه بمب اتمی ایران در جمهوری چک و لهستان توسط جرج بوش و سپس اوپاما یک دروغ بی شرمانه نبوده است و مبتنی بر ادعاهای واقعی سران حاکمه آمریکا از ترس بمب اتمی موهومی ایران بوده است؟ آیا می شود پذیرفت که این تفسیر و توضیحات یک تحلیل طبقاتی و مارکسیستی لنینیستی و انقلابی است؟ هرگز! این تحلیل یک نماینده اوپاما با چهره "سوسیالیسم" است. همان روشی که رویزیونیستها همواره داشته و دارند. خروشچف هم تا روز آخر خود را "کمونیست" جا می زد و بر ضد کمونیستها و بلشویکهای واقعی در راس قدرت سیاسی دسیسه چینی می کرد.

بهانه تبهکاری جمهوری سرمایه داری اسلامی برای تأیید خیانت ملی و فریب مردم

ولی رژیمهای خوب و یا بد، فاسد و تبهکار آمده و رفته اند و ایران چون کوه دماوند بر پای خود ایستاده است. ایران ملک شاه و شیخ نیست، تعلق به مردم این سرزمین دارد و به این اعتبار از حقوقی قانونی در همه عرصه های جهانی برخوردار است که این حقوق مورد تأیید جامعه جهانی است و نباید مورد تعرض کسی واقع شود. همان جامعه جهانی که همواره از

حقوق ایران دفاع کرده است. شاه و شیخ می آیند و می روند، ولی ایران باقی می ماند. برخی از سازمانهای سیاسی ایرانی که هدفشان دفاع از اسرائیل و آمریکاست خود را در پشت کوه عظیم جنایات جمهوری اسلامی و کارنامه ننگین اعمالش در طی چند دهه گذشته پنهان کرده اند. آنها مرتب به نقض حقوق انسانها، به لگدمالی کلیه حقوق دمکراتیک مردم، نقض

باید سرانجام فهمید که میهن ما ایران، رژیم جمهوری اسلامی نیست. با شعبده بازی نمی شود به حمایت از امپریالیسم آمریکا پرداخت و حقوق ملی کشور ایران را که پایدار است و بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه تاریخی کشوری دارد و نخستین امپراتوری جهان بوده است با منافع لحظه ای طبقات حاکمه که میرنده هستند، پیوند زد. ایران بیش از ۲۵۰۰ سال پابرجاست،

موافقتنامه لوزان یادآور قرارداد خفتبار ترکمنچای است

امنیت عمومی، استناد جسته و به این بهانه همه حقوق قانونی ایران را در خدمت دشمنان مردم ایران نفی می کنند و بر همه حقوق ایران با قلم امپریالیستها خط بطلان می کشند و این استبدادگری خویش را سیاست "انقلابی" معرفی می کنند. بنظر آنها چون در ایران رژیم فاسد و تبهار بر سر کار است، میهن ما در عرصه جهانی نباید از هیچ حقوق قانونی برخوردار باشد. توگویی رژیم اسرائیل که در جهان به زور امپریالیستها حق ویژه دارد، یک رژیم متعهد به موازین دموکراتیک و انسانی است که حق دارد چند برابر جامعه جهانی از حقوق ویژه برخوردار باشد. آیا جز این است که این حقوق به زور اسلحه و تهدید جهان برای این اقلیت اشغالگر تامین شده است؟

این قماش سازمانهای اپوزیسیون طوری مردم را فریب می دهند که گویا امپریالیسم و صهیونیسم از این جهت با حقوق قانونی ایران مخالفت می کنند که رژیم تبهار جمهوری اسلامی بر سر کار است و چنانچه یک رژیم دموکرات و انقلابی در ایران بر سر کار باشد، امپریالیستهای گرگ صفت تغییر ماهیت داده به این رژیم انقلابی احترام گذارده و همه حقوق ایرانیان را به رسمیت شناخته و از اعمال گذشته خود در کنار دیوار ندبه اظهار ندامت خواهند کرد.

سیاست حزب رویزیونیستی توده ایران از این جمله سیاستهاست و آنها این تئوری خیانت پیشگی خود را با ایجاد ارباب و تهدید اپوزیسیون انقلابی در پس پرده ی "سیاستهای ماجراجویانه رژیم" می پوشاند و این حق را به امپریالیستها می دهند تا حقوق

ایران را پایمال کنند. گناه ماهیت و توحش امپریالیستی بیکباره به گردن جمهوری اسلامی می افتد. گویا این جمهوری اسلامی بوده است که ماهیت امپریالیستی و گرگ صفتی را به آمریکائی های "مهربان و مودب و دموکرات و انساندوست" تزریق و تحمیل کرده است. تو گویی امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری نیست، امپریالیسم نتیجه پیدایش جمهوری اسلامی است.

توگویی خالق ماجراجویی ها، فجایع و رویدادهای در افغانستان، عراق، سوریه، فلسطین، لبنان، بحرین و فعلا در یمن، رژیم جمهوری اسلامی بوده است و نه امپریالیستها. حزب رویزیونیستی توده ایران، در خوشخدمتی به امپریالیسم، جهت مبارزه را منحرف می کند و جای علت و معلول را عوض می نماید.

حزب رویزیونیستی توده ایران در بیانیه ضد ملی خود در مورد توافقنامه لوزان به جای حمایت از حقوق مسلم و بنیادی ایران آب به آسیاب امپریالیسم ریخته و بر تبلیغات آنها صحه می گذارد.

آنها تحت عنوان "شکست مفتضحانه بیش از یک دهه سیاستهای ماجراجویانه و

مخرب رژیم ولایت فقیه" می نویسند: "حاصل فاجعهبار سیاست خارجی رژیم ولایت فقیه، با رهبری و کارگردانی علی خامنه‌ای- در بیش از یک دهه

گذشته - جز تنش‌های خطرناک در منطقه، تحریم‌های مخرب اقتصادی‌ای که کمر اقتصاد کشور را خرد کرد، و زندگی را بر میلیون‌ها ایرانی به‌طور تحمل‌ناپذیری سخت کرده است، هیچ چیز دیگری نبوده است." (نقل از سند بیانیه حزب

توده ایران: درباره توافقی ایران و کشورهای "۵ به علاوه ۱" یکشنبه، ۱۶ فروردین ۱۳۹۴) (همه جا تاکید از توفان).

در این ادعا چندین حکم نادرست و مودبانه پنهان شده است. نخست اینکه برخلاف ادعای حزب رویزیونیستی توده ایران، محاصره اقتصادی ایران محصول سیاست هسته ای ایران نیست، همانطور که تحریک صدام حسین و ارتجاع منطقه و جهان برای تجاوز به ایران، کاهش بهای نفت توسط عربستان سعودی در زمان جنگ تحمیلی برای مقابله با ایران، ممانعت از خرید سلاحهای لازم در بازار جهانی توسط ایران، عدم ارسال یدکی های نیروی هوایی ایران، بستن حسابهای بانکی ایران در خارج از کشور و ... محصول رژیم ولایت فقیه نبوده و محصول انقلاب ایران بوده است که ضد انقلاب در سراسر جهان بر ضد آن بپاخاسته بود و می خواست این انقلاب را در نطفه خفه کند تا به ممالک همسایه سرایت نکند. اینکه تحریمهای غیر قانونی و ضد بشری امپریالیستها را وسیله ای کنیم تا با عباراتی نظیر "زندگی را بر میلیونها ایرانی به طور تحمل ناپذیر سخت کرده است" دقیقاً در خدمت نیات شوم امپریالیستهاست تا ایران را به خفت تسلیم وادار کند. یک کمونیست هرگز نمی تواند با توسل به درجه نا آگاهی مردم برای خود کسب "محبوبیت" نماید. فقر مردم ایران ناشی از فساد طبقه حاکمه، دزدیها، رانت خواری ها، خصوصی سازیها، فقدان امنیت مالی و قضائی، توزیع ناعادلانه ثروت، غارت اموال و منابع عمومی توسط یک قشر مرفه و

گماشتگی امپریالیسم در خور خلقهای ایران نیست

مافیائی حاکمیت کشور ماست. فقر و فلاکت در ایران مربوط به محاصره اقتصادی نیست، قبل از آنهم این فقر و بدبختی وجود داشت و بعد از پایان نا روشن تحریمهای امپریالیستی باز هم این فقر و ستم و بدبختی وجود خواهند داشت. با تغییر مناسبات سرمایه داری می توان بر این بدبختی ها نقطه پایانی گذارد. حزب رویزیونیستی توده ایران به مثابه پرووکاتور به میدان می آید و دو موضوع متفاوت را با هم مخلوط می کند و جایگاه آنها را در مبارزه مردم ایران مخدوش می نماید.

حزبی که مدعی اعتقاد به "سوسیالیسم" است باید این حداقل درک را از مبارزه طبقاتی و ضد امپریالیستی داشته باشد. دوم اینکه این سیاست خارجی از زمان خمینی از همان زمانی که حزب رویزیونیستی توده ایران به دنبال ولی فقیه سینه می زد اعمال می شد و مربوط به "بیش از یک دهه گذشته" نیست مربوط به چند دهه گذشته و از جمله همان دهه هائی است که حزب رویزیونیستی توده ایران در خدمت به منافع شوروی، به هر قیمت از استبداد و سیاست

سیاه ضد دموکراتیک رژیم ولایت فقیه حمایت می کرد. سوم اینکه حزب رویزیونیستی توده ایران نه تنها به قانون اساسی رژیم ولایت فقیه رای داد، بلکه در تمام انتخابات قلابی گذشته نیز با تأیید سبک کار شورای نگهبان شرکت کرد و به آن رسمیت بخشید و لذا مسئولیت همه این اتهاماتی را هم که امروز به ولی فقیه خامنه ای نسبت می دهد و آنرا در سیاستهای ماجراجویانه یک دهه اخیر خلاصه می کند، بر عهده خود وی نیز هست و نمی تواند با فریادهای "آی دزد، آی دزد" از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. حزب رویزیونیستی توده ایران حتی یکبار نیز نشده که با استناد به این "واقعینی ها" محق باشد، به ادعاهای مندرج در بیانیه اخیر خود دست بزند. از جمله: "حزب توده ایران، از همان آغاز درپیش گرفته شدن این سیاستهای رژیم، آنها را سیاستهایی نابخردانه، مخرب، و ضد منافع ملی ارزیابی کرد، و در هیاهوی تبلیغات «ضدآمریکایی» رژیم و هواداران آن، عواقب چنین سیاستهای ماجراجویانه ای را

برای مردم و استقلال کشور فاجعهبار دانست". این ادعای دروغین در مغایرت کامل با سیاست حزب رویزیونیستی توده ایران قرار دارد که از همان بدو امر از سیاستهای نابخردانه، مخرب، هیاهوی تبلیغات «ضدآمریکایی» و.. رژیم ولایت فقیه امام خمینی دفاع کرد و در کنارش به سرکوب منتقدان و مخالفان سیاسی پرداخت. هر عقل سلیمی می فهمد که چنانچه در ایران یک حکومت مردمی و انقلابی بر سر کار آید نه تنها محاصره اقتصادی ادامه خواهد داشت، سهل است امپریالیستها و ارتجاع منطقه تلاش خواهند کرد به هر حيله و وسیله ای ایران انقلابی را نابود سازند. پس افسانه حضور جمهوری اسلامی در ایران و یا منطقه توجیهی برای نقض حقوق ملی ایران، ساخته و پرداخته امپریالیستها و عمال داخلی ایرانی تبار آنها در زیر نقابهای "چپ" و راست است. حزب رویزیونیستی توده ایران به ابزار تبلیغاتی امپریالیستی برای نقض حقوق قانونی ایران متوسل می شود.

بی دورنمایی و بی نظری غالب سازمانهای سیاسی ایران

همانطور که بیان کردیم بسیاری از سازمانهای سیاسی ایران برنامه و هدف روشنی در کسب این حق مسلم ایران چه در زمینه دفاع از آن و چه در زمینه تحقق آن ندارند. آنها حتی از بیان اینکه چنانچه خودشان در قدرت سیاسی باشند چه سیاستی را برای تحقق این حق ایران اتخاذ می کنند خودداری می نمایند. آنها هم، همفکری دارند: مخالفت با آنچه که جمهوری اسلامی بیان می کند، حتی اگر این مخالفت خیانت به منافع ملی ایران باشد. این سازمانها و گروه ها، سیاست مستقلی ندارند و ابتکار عمل سیاستشان را به دست رهبران جمهوری اسلامی داده اند. آنها منفعلند تا فعال، بی اراده و فلج اند تا مبتکر، این است که یک

نه برنامه ای در مورد استفاده از انرژی فسیلی، نه استفاده از انرژی جایگزین و نه انرژی هسته ای و یا ترکیب مخلوطی از آنها دارند. آنها بیشتر بر اساس جزر و مد تبلیغات امپریالیستی در مورد استفاده از انرژی غیر هسته ای و حفظ محیط زیست رقاصی می کنند. ولی این سازمانها در یک امر، همه با

همانطور که بیان کردیم بسیاری از سازمانهای سیاسی ایران برنامه و هدف روشنی در کسب این حق مسلم ایران چه در زمینه دفاع از آن و چه در زمینه تحقق آن ندارند. آنها حتی از بیان اینکه چنانچه خودشان در قدرت سیاسی باشند چه سیاستی را برای تحقق این حق ایران اتخاذ می کنند خودداری می نمایند. آنها

نقض حقوق قانونی ایران یک شیوه استعماری است و باید بر ضد آن بپاخواست

روز در رکاب امپریالیسم آمریکا قصد حمله به ایران دارند و روز دیگری حقوقی برای کشور ایران قایل نیستند. تمام سیاست این سازمانها در بسیاری مسایل از جمله مسئله اتمی غر زدن است. موضع نیهیلیستی دارند و شرم هم ندارند چنانچه صغرا کبرا بافتن آنها به این نتیجه عملی بیانجامد که به تسلیم رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم منجر شود. و حالا که عملاً خواسته آنها برآورده شده است و باید از نتیجه خیانت جمهوری اسلامی پایکوبی کنند و سیاست خود را اصولی ادامه دهند، بازهم پشتک وارو می زنند و مخالف قرارداد لوزان می شوند. انسان از این همه رنگ عوض کردن در حیرت می ماند. این عده موضع انقلابی و مستقل ندارند و این رفتارشان ناشی از واهمه سیاسی و بی سیاستی و بی دورنمائی و سردرگمی کامل است. چنین سازمانهایی هرگز نمی توانند مبارزه خلقهای ایران را رهبری کنند. گمراهان، خود نمی توانند رهبران باکیاست باشند.

حزب رویزیونیستی توده ایران در این سیاست هسته ای با پرگونی و در هم آمیختن مشتی مسایل مربوط به تناقض گوئی های جناحهای مختلف حاکمیت و دروغگوئی آنها به مردم و پنهانکاری های مزورانه آنها، برای رد گم کردن می آورد: "علی خامنه‌ای و سران جناح‌های قدرت، پشتیبان مذاکرات هسته‌ای و جلسه‌های محرمانه با آمریکا بوده‌اند و خواهند بود، زیرا بقای "نظام" به این فرایند بستگی دارد، و مهم‌تر اینکه، آنان می‌دانند که باید با آمریکا به تعامل برسند، و نیز درک

می‌کنند که این تعامل از موضع ضعف است، بنابراین، به‌پذیرش شرایط دیکته‌شده از سوی آمریکا و متحدانش ناگزیرند."

خواننده پژوهشگر، بی اختیار از خود می پرسد که اگر عدم توسل به این خیانت به هزینه های گزاف منجر می شد و پیروزی امپریالیسم آمریکا در مذاکرات، مانع دستیابی ایران به تسلیحات نظامی هسته ای می گردد که همه اینها به اعتراف حزب توده ایران مثبت بوده به امنیت و صلح جهان کمک می کند، پس نگرانی و ناراحتی حزب رویزیونیستی توده ایران از دروغگوئی و پنهانکاری این حضرات در چیست؟ چرا این همه مسایل و نقل قولها و توضیحات پی در پی را ردیف می کند تا در خواننده نتیجه عکس را القاء نمایند؟

البته منظور ما همه سازمانهای سیاسی ایران نیستند که در بی نظری غوطه می خورند و فاقد خط مشی روشن سیاسی در این زمینه اند.

بنظر ما سازمانهای جدی سیاسی در ایران که هدفشان کسب قدرت و مدیریت کشور است، باید دارای برنامه تامین انرژی روشنی برای حداقل ۵۰ سال آینده ایران باشند. آنها بدون تعصب نسبت به مواضع رژیم جمهوری اسلامی، باید روشن کنند که به نظر آنها ایران به استفاده از انرژی هسته ای نیاز دارد و باید برای نسل آینده و تامین انرژی آتی کشور در زمان فقدان انرژی فسیلی در ایران، به اقدامات ضروری در این زمینه دست بزنند و یا نیازی به این "سختی کشیدن‌ها و پرداخت هزینه ها" ندارد. اگر این سیاست تامین انرژی که باید مخلوطی از

انرژی هسته ای، جایگزین و فسیلی باشد درست است، آنوقت این سازمانها باید با تمام قوا برای تحقق خواستهائی که درست می دانند از هم اکنون و برخلاف میل امپریالیستها و در مبارزه با آنها اقدام نمایند. ولی ناظران این صحنه سیاسی، تنها تناقض گوئی و نیهیلیسم در این گفتار آنها می یابند و عملاً نتیجه این سیاست آن است که ایران نفتش را به حلقوم امپریالیستها بریزد و معادن اورانیومش را نیز در اختیار آنها بگذارد و در زمانی که به کمبود انرژی دچار شد و به دریوزگی امپریالیستها رفت، ناچار شود برای تامین انرژی به آنها هزینه های گزاف بپردازد و به مستعمره آنها بدل شود.

ایران بمب اتمی ندارد و این را امپریالیستهای "راستگو" در بیانیه پیمان لوزان نیز تأیید کرده اند. آنها دیگر نه این اتهام را بر زبان می آورند و نه نیازی به این بازیگری قدیمی می بینند. حتی این امر مورد تأیید همه سازمانهای اطلاعاتی همه ممالک جهان امپریالیستی نیز قرار گرفته است، به جز حزب رویزیونیستی توده که از

امکان دستیابی به برنامه نظامی هسته‌ای ایران سخن می راند و احتمال دست یابی به بمب اتمی را از جانب ایران منتفی نمی داند. به این ترتیب تکیه امپریالیستها بر خطر وجود بمب اتمی و یا آنطور که امروز می گویند خطر ساختن آن در آینده سخنان پوچ و تحریک آمیز برای انجام محاصره اقتصادی ایران و تحت فشار گذاشتن ایران برای گرفتن امتیازات بیشتری بوده است. بمب اتمی موهومی ایران هرگز موجبات نگرانی آمریکائی

ها و اسرائیلی ها را فراهم نکرده است. آنها می خواهند از این حربه تبلیغاتی برای فریب مردم جهان و اعمال اقدامات غیر قانونی و ضد بشری بر ضد ایران استفاده کنند تا ایران را مهار کرده و سیاست خارجی آنرا منطبق بر خواسته های

امپریالیسم آمریکا در منطقه کنند. بحث در مورد تروریسم، ناراحتی و عذاب وجدان آمریکائی ها برای نقض حقوق بشر در ایران!!؟؟ توسعه صنایع موشکهای بالستیک و... ربطی به غنی سازی نطنز ندارد. این نشان می دهد که اساسا بحث بر

حق خوب است ولی نه برای تحقق

بخشی از اپوزیسیون ایران برای فرار از وظایف رهبری و آشفته فکری خویش، خود را "زیرکانه" به عرصه حقوقی مسئله هسته ای محدود می کند. به نظر آنها این حق مسلم ایران است که بر اساس پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای از حق غنی سازی اورانیوم برخوردار باشد و آمریکا حق دخالت در امور داخلی ایران را ندارد. ولی خودشان با اساس حرف آمریکا که ایران نیازی به انرژی هسته ای ندارد موافقت و در درون ایران نیز همین سیاست را تبلیغ می کنند و تلاش ایران برای دستیابی به این فناوری و تامین انرژی آتی مورد نیاز نسلهای آینده را ماجراجویی، هزینه بردار، بی فایده و نادرست جا می زنند. این عده در واقع بطور عینی و شرمگینانه با سیاست آمریکا موافقت. آنها با حق ایران و با حرف آمریکا بطور هماهنگ موافقت. اگر واقعا ایران به استفاده از انرژی هسته ای نیازی ندارد و دستیابی به فناوری مدرن هسته ای از سرش هم زیادی است و باید تا آخر عمر نوکر امپریالیستها بوده و در آینده به در یوزگی کسب انرژی هسته ای و فسیلی به بارگاه امپریالیستها برود، دیگر

چه نیازی وجود دارد که بر سر حق بی محتوا مقاومت کند و رنج تحریمات را به جان بپذیرد. روشن است که سازمانهای مترقی سیاسی ایران، نباید صرفا مسئله را بر سر یک امر حقوقی محدود کنند. مبارزه در عرصه حقوقی نیز لازم است، ولی کافی نیست. سازمانهای مترقی سیاسی ایران، باید برنامه تامین انرژی مورد نیاز ایران را حداقل برای ۵۰ سال آینده مد نظر قرار دهند و از هم اکنون در مورد آن اظهار نظر کرده، مبارزه نموده و مردم را برای تحقق آن بسیج و آماده گردانند. حق ایران با تحقق عملی این حق معنی و مفهوم پیدا می کند، در غیر این صورت به صورت یک لجبازی دیپلماتیک تظاهر می کند که حاصلش فقط خسارت گزاف است. مضحک است که ایران همه این خسارتهای ناشی از تحریمها را برای تحقق حقوقش بپذیرد، ولی خودش مخالف اجرای برنامه هسته ای آتی خویش باشد. سازمانهای مترقی سیاسی ایران باید همانگونه که گفته شد سیاست مستقل خود را صرف نظر از اینکه امپریالیستها و یا جمهوری اسلامی چه می گویند تبلیغ کرده و به پیش ببرند. نباید ابتکار عمل را به دست رژیم سرمایه داری

جمهوری اسلامی داد. موفقیت و یا شکست هر برنامه، مقاومت و یا عقب نشینی در این موارد را باید تنها بر اساس برنامه مشخص خود مورد نقد و یا تأیید قرار داد. در غیر این صورت وضعیتی به وجود می آید که برخی سازمانهای سیاسی ایران در شرایط کنونی دچارش هستند. آنها هم با سخنان امپریالیستها مخالفند و هم با سخنان رژیم جمهوری اسلامی و خودشان نیز حرف مستقلی برای گفتن ندارند. روشن است که مردم ایران به چنین سازمانهای سیاسی سردرگم اعتماد نخواهند کرد و برای موضعگیریهای بی سر و ته آنها تره هم خورد نخواهند کرد. حزب رویونیستی توده ایران به منزله یک سازمان سیاسی ضد انقلابی، در واقع همینگونه به مردم ایران تلقین می کند. تحریم بد است، فقر بد است، فقدان آسایش بد است، جنگ بد است، صلح خوب است، دروغ بد است، راستگویی خوب است، برنامه هسته ای ماجراجویانه و بد است، فناوری هسته ای امکان ساختن سلاح هسته ای را بوجود می آورد و بد است و همسایه های ایران را ناراحت می کند و اوپاما و نتانیاها را عصابی می سازد و... ولی حق ایران خوب

حاکمیت رویونیسم، دیکتاتوری بورژوازی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

است و حزب توده ایران از این حق بی محتوا برای خالی نبودن عریضه که پشتوانه اجرائی ندارد و باد هواست با **قاطعیت** هر چه تمامتر دفاع می کند. حزب توده ایران موافق استفاده از برنامه هسته ای بی خطر، بی هزینه، فاقد مواد رادیو آکتیو و تفاله های اتمی است. و بهتر خواهد بود که این نیروگاه ها طوری بنا شود

که نه خطر زلزله آنها را تهدید کند و نه حملات هوایی همسایگان. حزب توده خواهان انرژی هسته ای "نیست در جهان است" و همانطور که تا کنون همیشه "رسا" گفته و کسی نفهمیده و نشنیده حاضر است برای تحقق حق ایران در دهه های گذشته و زمان ولایت خمینی مبارزه کند.

رویزیونیستهای مدرن دشمنان طبقه کارگر و نه دوستان این طبقه هستند.

فریب مردمی که جانیشان به لب رسیده است و سیاست ادامه تحریم ها

تبلیغ اینکه اگر محاصره اقتصادی برداشته شود وضع اقتصادی مردم ایران خوب می شود، تنها برای ایجاد پایگاه انقلاب مخملی در میان اقشار مرفه جامعه است که آنها را به این وسیله فریفته و سپس به گوشت دم توپ سیاست نئولیبرالی در ایران تبدیل کرده و برای تحقق سیاستهای استعماری در ایران به خیابانها بکشانند. محاصره اقتصادی حتی در صورت تعطیل تمام دستاوردهای هسته ای ایران نیز برداشته نمی شود تا آمریکا و اسرائیل به همه خواستهای خویش دست پیدا نکنند این محاصره باقی می ماند. ما می پرسیم مگر آنها آگاه نیستند و نبودند که ایران فاقد بمب اتمی است و سخنان و تبلیغاتشان در این مورد دروغ محض است و ایران با بمب اتمی اسرائیل را تهدید نمی کند. پس پافشاری آنها برای ادامه محاصره اقتصادی و تحریمهای ضد بشری و غیر قانونی بر اساس دروغگوئی و ریاکاری برای چیست؟ آنها در میان مردمی که از فساد و دزدی طبقات حاکمه به جان آمده اند و شاهد شکاف عظیم طبقاتی در ایران هستند، برای بدست آوردن

دل آنها چنین القاء می کنند که: ارز ارزان می شود، آذوقه ارزان می شود، بهای اجناس با ورود کالاهای خارجی تقلیل یافته و مسافرت برای تفریح به خارج مناسب می گردد و ایران به بهشت برین تبدیل می گردد. آنها عدم رفاه اجتماعی و نیروی متراکم کینه عمومی مردم از این رژیم را وسیله ای کرده اند تا برای خویش یک پایگاه درونی پیدا کنند. اینکه محاصره اقتصادی ایران و وجود تحریم ها ربطی به بمب اتمی موهومی ایران نداشته است، امروز باید بر همگان روشن باشد. اینکه امپریالیسم حق مسلم ایران را برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای به زیر پا می گذارد تا در آینده خودش انحصار فروش انرژی هسته ای را داشته باشد و بندهای استعماری آتی را از هم اکنون محکم کند، باید در مذاکرات با ایران و تسلیم ایران روشن شده باشد. اینکه دعوی امپریالیسم با ایران فقط بر سر مسئله حقوق مسلم ایران نیست و توافقنامه لوزان باید گام نخست برای خیانتهای بعدی باشد امروز دیگر نمی تواند بر کسی پنهان باشد.

آمریکا در فردای مذاکرات خواستهای جدید خویش را به موافقتنامه لوزان افزود و خواهان نابودی موشکهای بالستیک ایران، مبارزه با تروریسم و اجرای حقوق بشر شد. هیچکدام از این موضوعات ربطی به حق مسلم ایران در مورد استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای ندارند. خنده دار تر از همه تقاضای آمریکا، پیشنهاد اجرای حقوق بشر در ایران، آنهم از زبان رئیس جمهوری است که بی گسست و با گستردگی فراوان در سراسر جهان و در خود آمریکا، حقوق بشر را زیر پا می گذارد. دلسوزی اوپاما برای اجرای حقوق بشر در ایران دلسوزی برای منافع از دست رفته اش می باشد که اگر آنها به کف آورد، جنایات رژیم جمهوری اسلامی در قبال جنایات امپریالیسم در ایران رنگ می بازد. این خواستها که اوپاما در مصاحبه تلویزیونی خویش با نشریه نیویورک تایمز بیان کرد مسلماً از دید حزب توده ایران پنهان نمانده است: "تحریمهایی وجود دارد که همچنان پابرجا خواهند بود، چرا که مربوط به برنامه

نقض حقوق ملل آغاز نقض گسترده حقوق بشر است. با نقض حاکمیت ملل توسط امپریالیستها مبارزه کنیم.

هسته‌ای ایران نیستند. فکر می‌کنم این اصل مطلبی است که دائما به صراحت اعلام کرده‌ایم. اگر بتوانیم توافق هسته‌ای را نهایی کنیم، و اگر ایران به آن پایبند بماند، بخش بزرگی از کار را انجام داده‌ایم، اما این مسائل ما با ایران را تمام نکرده و ما همچنان به همراه متحدان و دوستانمان به شدت برای کاهش، و امیدوارم توقف، فعالیت‌های بی‌ثبات کننده‌ای که ایران در منطقه درگیر آن‌هاست و حمایت از سازمان‌های تروریستی، تلاش خواهیم کرد. این کار شاید وقت بگیرد، اما عقیده ما و عقیده من این است که اگر مسئله هسته‌ای تمام شود، آنوقت ما در موضع قدرتمندتری برای این کار خواهیم بود." (تکیه همه جا از ماست-توفان).

سخنان او باما برای درک ماهیت استعماری مذاکرات لوزان روشن است. آمریکائی‌ها خواستهای افزوده دیگری هم دارند که ولی فقیه باید بپذیرد. انگشت را که دادی دستت را هم باید بدهی. این منطق امپریالیستی است.

حزب رویزیونیستی توده ایران در همان سند بیانیه خود می‌آورد: "... در ضمن، بر اساس بیانیه صادر شده از سوی وزارت امور خارجه آمریکا، همه تحریم‌های اعمال شده از سوی ایالات متحده نسبت به ایران در ارتباط با تروریسم، نقض حقوق بشر، و موشک‌های بالیستیک، طبق توافق اخیر، همچنان پابرجا خواهند ماند." یعنی حزب توده ایران نیز سخنان او باما را که گویا

"امنیت" به منطقه می‌آورد شنیده است و دیده است که مضمون اختلافات ایران و آمریکا تنها بر سر مسئله هسته‌ای نیست، بلکه بر سر تسلط امپریالیسم آمریکا بر کل منطقه و به زیر سلطه کشیدن ایران از نظر سیاسی به نفع عربستان سعودی و اسرائیل است و علیرغم این، مدعی است که: "... بر این اساس، حزب ما همواره موافق حل اختلاف‌ها از طریق مذاکره و تخفیف تنش‌های خطرناک در منطقه خاورمیانه بوده است. جای شگفتی نیست که نیروهای جنگ‌طلبی مانند رژیم نتانیاهو در اسرائیل و رژیم سرسپرده عربستان سعودی در منطقه و همچنین نیروهای جنگ‌طلب در صفوف رژیم ایران... با موضع‌گیری‌هایی هماهنگ و همسان، مخالفت‌شان را با هرگونه مذاکره و توافقی اعلام کرده‌اند.

حزب ما، ضمن استقبال از اتخاذ رویکرد مذاکره جدی، پیگیر و شفاف به عنوان تنها راه حل اختلاف‌های موجود در رابطه با مسائل هسته‌ای و تحقق توافقی همه‌جانبه که منافع ملی کشورمان را تأمین کند، معتقد است که رژیم ... باید با شفافیت همه جزئیات توافق صورت گرفته را منتشر کنند." (بیانیه حزب توده ایران: درباره توافق ایران و کشورهای «۵ به علاوه ۱» یکشنبه، ۱۶ فروردین ۱۳۹۴).

در این بیانیه حزب رویزیونیستی توده ایران با برخورد ژورنالیستی تمام تاریخ مذاکرات هسته‌ای و دسیسه‌های آمریکا و اهدافشان از این مذاکرات و تسلیم

طلبی رژیم جمهوری اسلامی نادیده انگاشته شده است. اینکه همه پاک سرشتان خواهان صلح، آسایش، راست گوئی، تخفیف تنش‌ها، حل اختلافات هستند، پیشگوئی معجزه آسا نیست. اینکه گفته شود منافع ملی ایران باید در نظر گرفته شود هنر نیست، هنر این است که در مورد این پدیده مشخص نظر روشن داده شود و گفته شود این منافع مشخص ملی کدام است و چه بهائی دارد. ولی حزب رویزیونیستی توده ایران از زیر بار اظهار نظر روشن و بدون ضد و نقیض و دو پهلو فرار می‌کند و ما علیرغم توضیحات روشن او باما و تکرارش توسط خود حزب توده ایران، باز با عبارات مبهم روبرو می‌شویم که خلاصه بیان نمی‌کند خواستهای امپریالیسم از ایران دارای ماهیت استعماری هستند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد یا خیر باید در مقابل آنها "نرمش قهرمانانه" انجام داد.

حزب رویزیونیستی توده ایران از زیر بار موضع‌گیری روشن که باید به مردم برای عمل روزانه و شکل تبلیغاتشان رهنمود دهد فرار می‌کند و سرانجام کسی دستگیرش نمی‌شود که موضع این حزب در مورد حق مسلم ایران در مسئله انرژی هسته‌ای، حمایت از جنبش فلسطین، حمایت از دولت قانونی سوریه، ونزوئلا، بولیوی، کوبا ...، تولید و تقویت تسلیحات نظامی ایران، کسب فنآوری و تکامل آنها در صورت نگرانی و مخالفت آمریکا و اسرائیل و...

چیست؟

سه اهرم «بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی» ابزاری استعماری هستند

آیا مشکل امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه با تروریسم است که لغو تحریمها را منوط به مبارزه با آن کرده اند؟

کسی که تاریخچه مبارزه ایران برای تحقق حق قانونی اش را دنبال کرده است می داند که امپریالیستها با استفاده ایران از این حق مخالفند زیرا اگر سایر ممالک جهان نیز به آن تاسی کنند انحصار تولید انرژی هسته ای در جهان از دست چند کشور امپریالیستی قدرتمند خارج می شود. تبلیغات آنها در مورد بمب اتمی موهومی ایران که توسط سازمانهای اپوزیسیون ایران نیز تبلیغ می شد، همه و همه در خدمت نفی حقوق مردم ایران بود و هست. در کنار این زورگویی امپریالیسم و صهیونیسم با انقلاب شکوهمند بهمن مخالف بوده و هستند و می خواهند تتمه دستاوردهای آنرا نابود سازند. یا ایران باید به مستعمره آمریکا بدل شود و به دستورات و اوامر آنها گوش دهد و از سیاست آنها در منطقه پیروی کند و یا اینکه آنها از تحریکات و ماجراجوییها در منطقه دست برداشته، ارتجاع منطقه را تا دندان مسلح کرده و خلقهای منطقه را به جان هم انداخته و تروریسم "خوب" را در منطقه تقویت می نمایند. سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه برای تامین امنیت و ایجاد تفاهم نیست برای تسلط بر منطقه است. حزبی که خلاف این واقعیات را تبلیغ می کند ضد

انقلابی و ارتجاعی بوده و راه تسلط مجدد امپریالیستهای تاراندۀ شده از منطقه را، برای ورود به ایران باز می کند. امپریالیسم آمریکا در لوزان حتی به خفت تسلیم رژیم جمهوری اسلامی هم راضی نیست. آنها بیشتر از آن می خواهند که مدعی آن بودند و این مضمون هر سیاستی است. امپریالیستها هر روز و هر ساعت در پی کسب امتیازهای خانمانبراندازانه بیشتری از مردم منطقه و دول آن هستند. اینکه بعد از توافق با ایران از جیب بغلشان خواسته های جدیدی مطرح کرده اند هرگز غیر قابل انتظار نبود. امپریالیستها نه از نقض حقوق بشر در ایران نگرانی دارند و نه در عربستان سعودی و یا فلسطین، آنها نه از تروریسم متنفرند و نه از شکنجه و آدمکشی و تجاوز. پس اینکه بیکباره نگران نقض حقوق بشر در ایران شده اند و خواهان مبارزه با تروریسم هستند و غیره به اجرای سیاست از قبل تعیین شده خود آنها مربوط می شود. این فریبکاری آنها ولی فقیه را به خشم آورده و حزب رویزیونیستی توده ایران را مسرور گردانده است. ما می پرسیم که: آیا حمایت از اسرائیل و نسل کشی آنها در فلسطین تروریسم نیست؟

آیا پرتاب بمبهای فسفری در نوار غزه و فلوجه تروریسم نیست؟ آیا تجاوز به لبنان و سوریه بر خلاف همه موازین بین المللی تروریسم نیست؟ آیا تجاوز به عراق و افغانستان و پرتاب بمبهای خوشه ای و گلوله های اورانیوم رقیق شده تروریسم نیست؟ آیا استفاده از هواپیماهای بی سرنشین برای کشتار مردم غیر نظامی در افغانستان، پاکستان، یمن، عراق، نوار غزه و... تروریسم نیست؟ آیا حمایت از داعش و تامین کلیه احتیاجات نظامی، مالی، تدارکاتی، خوراکی، پوشاکی، اطلاعاتی در شبکه های مجازی و سازمانهای امنیتی و... تروریسم نیست؟ آیا تجاوز عربستان سعودی به بحرین تروریسم نیست؟ آیا تجاوز عربستان سعودی به یمن همراه با آمریکا و امارات متحده عربی تروریسم نیستند؟ آیا ترور دانشمندان هسته ای ایران مسعود علی محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران، مجید شهریاری، استاد فیزیک دانشگاه شهید بهشتی داریوش رضایی نژاد، متخصص وزارت دفاع و سوء قصد نافرجام به فریدون عباسی دوانی، استاد فیزیک دانشگاه شهید بهشتی، تروریسم نیستند؟

مبارزه بر ضد امپریالیسم بدون اتکاء به خلقهای ایران میسر نیست

آیا حمله سایبری به تاسیسات اتمی ایران توسط ویروس استاکس نت تروریسم نیست؟

آیا مجبور کردن غیر قانونی هواپیمای ریاست جمهوری بولیوی به فرود اجباری در اتریش به زور هواپیماهای جنگنده آمریکا تروریسم نیست؟

در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۲ میلادی، روزنامه واشنگتن پست در یک مقاله تحقیقی نوشت که "بدافزار شعله" که ساختار بسیار پیچیده‌ای داشت با هدف «جاسوسی از شبکه‌های رایانه‌ای و کسب اطلاعات لازم برای ایجاد اخلاص در پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران» توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، آژانس امنیت ملی ایالات متحده و ارتش اسرائیل تولید و علیه ایران مورد استفاده قرار گرفته‌است.

طبیعی است که این اقدامات تروریستی است و بدست آمریکا و اسرائیل صورت می‌گیرند. پس نگرانی این دول تروریستی از "تروریسم جمهوری اسلامی" در چیست؟

روشن است که سخن بر سر تروریسم نیست. اختلاف بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تمامیت خود است. امپریالیسم آمریکا و اسرائیل تنها به آن سیاست خارجی تن در می‌دهند که منافع "امنیت اسرائیل" و امپریالیسم آمریکا را در منطقه تامین نماید. آنچه آنها تروریستی می‌نامند، مخالفت با سیاستهای تجاوزکارانه و تروریستی خودشان در منطقه است. یک حزب سیاسی جدی و مدعی کمونیستی نمی‌تواند به بیان بیطرفانه نظریات سخنگویان امپریالیستها قناعت کند، بلکه باید

به آنها چراغ سبز نشان می‌دهد تا برای این حزب در ایران وابسته ی فردا، یک کرسی وزارت در نظر گیرند. این حزب ربطی به گذشته انقلابی حزب توده ایران و سنتهای انقلابی آن قبل از سقوط به منجلاط روئیزیونیسیم ندارد. وارطان ها، کوچک شوشتری ها، سیامکها، افراخته ها، سروشیان ها، انوشه ها، قبادی ها در راه آزادی ایران، بر ضد مصالح امپریالیسم و برای تحقق مارکسیسم لنینیسم و استقرار جامعه کمونیستی جان خویش را فدا کردند و کوچکترین قربانی با این دزدان تاریخ جنبش کمونیستی ایران ندارند که به مجیزگوی اوباما بدل شده اند.

حزب کار ایران (توفان) به مثابه تنها سازمان کمونیستی که ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر و دوران نخست انقلابی فعالیتهای حزب توده ایران است، از حق قانونی و ملی ایران برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای بر اساس موافقتنامه منع گسترش سلاحهای هسته ای دفاع می کند و به کوچکترین مصالحه ای نیز در این زمینه رضایت نخواهد داد. حزب ما با هر قرارداد استعماری در نفی این حق قانونی ایران مخالف است و آنرا به رسمیت نمی شناسد و چنانچه به قدرت رسد به لغو این قرارداد ترکمانچای جدید اقدام خواهد کرد.

راه مبارزه با زروگوئی امپریالیسم توسط یک حزب انقلابی، پراکندن ترس و وحشت، مبهم گوئی و ریاکاری، پرگوئی، خاک به چشم مردم پاشیدن و... نیست، بسیج توده های مردم بر اساس تحلیل درست، واقعیهانه و طرح شعارهای روشن و



این نظریات را بشکافد و ماهیت آنها را به مردم ایران نشان دهد تا مردم بفهمند که رفع موقتی به سخن دیگر "تعلیقی" محاصره اقتصادی که همیشه می‌تواند به عنوان حربه استعماری در آینده نیز بر ضد هر حکومت دموکرات و انقلابی در ایران به کار رود یک حيله امپریالیستی برای مستعمره کردن ایران است. ماهیت مبارزه ای که در گرفته است مبارزه بر سر مسئله هسته ای نیست بر سر استقلال و منافع ملی ایران است. حزب روئیزیونستی توده ایران بر روی این واقعیت پرده می‌کشد و مردم را به بیراهه می‌برد. گمراه کردن مردم راه را برای سازش رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با امپریالیستها و سپس با صهیونیسم هموار می‌کند.

حزب روئیزیونستی توده ایران دارد راه را برای شرکت در قدرت سیاسی به نفع منافع امپریالیسم در ایران هموار می‌کند. با نفی سرشت جنگ طلبانه، ارتجاعی و تروریستی امپریالیسم

مبارزه بر ضد امپریالیسم بدون اتکاء به خلقهای ایران میسر نیست

رسمیت نمی شناسند و موجودیت جمهوری اسلامی را بهانه کرده اند و مردم را برای تحقق و کسب این حقوق بسیج نمی کنند چه بخواهند و چه نخواهند در کنار کارزار وسیع تبلیغاتی امپریالیستی قرار داشته و دارند.

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ماه

۱۳۹۴

هرگز نباید تسلیم دیکته امپریالیستها شد زیرا این سیاست زورگویی و تسلط طلبی از ماهیت آنها برخاسته و این استعمارگران دروغگو و ریاکار هرگز به کسی و به هیچ چیز رحم نمی کنند. تاریخ آنها، سراسر تاریخ چرک و خون است و ما نتایج سیاستهای ضد بشری آنها را همین امروز در مقابل دیدگان خود داریم. فرقی میان ریگان و اوباما، نیکسون و کندی وجود ندارد. امپریالیسم یعنی جنگ افزروی و جنگ طلبی.

نیش عقرب نه از ره کین است
اقتضای طبیعتش این است

ایران صدمه می زند. این واقعیات را با کوته نظری و نابینائی سیاسی نادیده گرفتن، عملاً مبارزه مردم ایران را مخدوش کرده و جهت مبارزه آنها را حتی بر ضد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی منحرف می نماید و اعتراض ناآگاهانه مردمی را به نیروی بالقوه متحد امپریالیسم در منطقه بدل می کند. این سازمانهای منحرف سیاسی از هم اکنون مردم ایران را فرا می خوانند که از حقوق حقه خود دفاع نکنند و در تجاوز احتمالی امپریالیسم به ایران برای تحقق نیات شومش به مقاومت دست نزنند و خانه نشین شوند، زیرا انگیزه ای برای مبارزه وجود ندارد. این جریانات منحرف سیاسی بعضاً با نقاب "انقلابی" به امپریالیستها ندا می دهند که ما در ایران، مردم را به بی عملی و تسلیم طلبی دعوت می کنیم و وظیفه خلع سلاح روحی آنها را به عهده می گیریم تا موانع مقاومت از راه تجاوز بیرونی و یا دسیسه های درونی برداشته شود. نیروهای سیاسی منحرف که حقوقی برای مردم ایران به

رهنمودهای راه گشاست، تا مبارزه علیه راهزنان جهانی که به محاصره ما پرداخته اند با شرکت گسترده مردم و پشتوانه آگاه آنها به پیش رود. دعوت مردم به تسلیم و خفت و خواری برای انصراف از حق قانونیشان در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است. این نوع مبارزه سازمانهای منحرف سیاسی ایران از جمله حزب رویزیونیستی توده ایران، بر اساس مبهم گوئی و عدم تحلیل مشخص از شرایط مشخص، همه را نوکر امپریالیسم دانستن و جهان را عرصه بازیگری مطلق امپریالیستها جا زدن، برای خلقها، دولتها و مخالفت، اعتراضات و مقاومت آنها در قبال دشمنان بشریت در جهان جائی باقی نگذاشتن، در توهمات، ساده انگاری و تخیلات "انقلابی" و راحت طلبی فکری زیستن، از بغرنجی مبارزه اجتماعی بی خبر بودن و... عملاً به نقض حقوق قانونی مردم ایران و مالا حقوق همه دولتها و خلقهای جهان منجر شده و به طور مشخص به تحقق حقوق

تحقق سیاست نئولیبرالیسم امپریالیستها با نقض حاکمیت ملی ممالک ممکن می گردد

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی Toufan

Postbank Hamburg

BLZ: 20110022

آدرس Toufan

Postfach 103825

60108 Frankfurt

Germany

رویزیونیست ها حامیان نقابدار سامان سرمایه داری می باشند